

شاگرد حقیقی مکتب امام (ره)

گفتاری از حسین شریعتمداری
در باب شخصیت سیاسی و اجتماعی شهید سعیدی

شهید آیت... سعیدی شخصیت فوق العاده جذابی داشتند و وقتی انسان به چهره ایشان نگاه می کرد، به یاد خدا می افتاد. شجاعت ایشان کم نظیر بود و نگاه بسیار عالمانه و دقیقی به مسائل داشتند. در آن دوره و در برخی عرصه های سیاسی و فرهنگی واقعا یکه تاز بودند.

در دوره دانشجویی ما، میانی اعتقادی دانشجویان مسلمان، از دو سو در معرض خطر بود؛ یکی از طرف مارکسیست ها که به خصوص در محافل دانشجویی به شدت فعال بودند و دیگری ساواک. با دوستانی چون آقایان نوروزی، الویری، محسنی نیا، صفری و اسماعیلی نژاد تصمیم گرفتیم انجمنی به نام «انجمن کاوش های دینی و علمی» راه بیندازیم. این انجمن را در دماوند تشکیل دادیم و از روحانیان اندیشمند و انقلابی برای سخنرانی دعوت می کردیم. در آن موقعیت دشوار و خفقان سنگینی که رژیم حاکم کرده بود، آیت... امامی کاشانی حدود یک سال، شهید باهنر حدود یک سال و نیم و شهید شرافت بیش از دو سال، روزهای جمعه خود را به این جمع اختصاص دادند که کار بسیار ارزشمندی بود. آقای هاشمی رفسنجانی و شهید هاشمی نژاد هم وقت زیادی را صرف این انجمن کردند. شهید آیت... سعیدی هم روحانی انقلابی، شجاع و مبارزی بودند که در منبرها و مسجدشان نام مبارک حضرت امام (ره) را صراحتا بیان می کردند. شهید آیت... محلاتی هم همین طور، ماز طریق دانشجویانی که با آن ها ارتباط نزدیکی داشتیم، شهید آیت... سعیدی و مسجد ایشان را شناختیم و به سراغشان رفتیم. ایشان ما را در جریان آخرین نظرات امام (ره) می گذاشتند و در کاری که انجام می دادیم، راهنمایی مان می کردند. گاهی هم پیشنهادهایی به ما می دادند که انجام می دادیم. ایشان هم در مسجد و هم در منزلشان جلساتی داشتند. یک وقتی می خواستیم یکی از اعلامیه های امام (ره) را که درباره فلسطین صادر فرموده بودند، منتشر کنیم. از آنجا که توسط ساواک شناسایی شده بودیم، با ایشان مشورت می کردیم تا امکاناتی را در اختیار ما قرار بدهند. ایشان گفتند می توانند برای ما جایی را فراهم کنند. یادم هست تابستان بود. بعد از ظهر روزی به منزلشان رفتیم و فرمودند: «توانسته ام در این نزدیکی جایی را پیدا کنم. می توانید همین جا در منزل ما اعلامیه امام (ره) را تکثیر کنید.» گفتیم: «دستگاه استنسیل خیلی سروصدا دارد و همسایه ها متوجه می شوند.» ایشان گفتند: «همسایه های ما آدم های مطمئنی هستند...» به هر حال، انقلابیون زیادی به مسجد ایشان رفت و آمد می کردند و ایشان هم به صراحت از امام (ره) نام می بردند. با دوستان مشورت کردیم و دیدیم انصاف نیست ایشان که خود به شدت تحت نظر هستند، به خاطر کار ما گرفتاری جدیدی پیدا کنند. بنابراین تلاش کردیم جای دیگری پیدا کنیم و موفق هم شدیم.

ایشان همواره تاکید می کردند باید فعالیت هایمان را در مسیر حضرت امام (ره) تنظیم کنیم و بیشتر از طریق شهید مطهری از آرای امام (ره) با خبر می شدند. ایشان بچه ها را به کار گروهی تشویق و آن ها را با خط امام (ره) آشنا می کردند و در این راه از هیچ فداکاری ای دریغ نداشتند.

آیت... سعیدی فردی بسیار صادق، دلسوز، صمیمی و ساده زیست بودند. در نتیجه، هر جوانی که از نزدیک ایشان را می شناخت، جذبشان می شد و می فهمید درباره روحانیت دچار توهم بوده و تصویر غلطی داشته است. جوان هایی که این واقعیت را می دیدند، خود به خود و به سرعت فاصله با روحانیت را از میان برمی داشتند و همین پیوند بین تیپ تحصیل کرده و دانشجوی بود که انقلاب اسلامی را سرعت بخشید.

آیت... سعیدی به شدت ضد سرمایه داری بودند و این موضوع در آن دوره برای جوانان جذابیت زیادی داشت. زندگی ساده ایشان همراه با اعتراض به سرمایه داری و سرمایه داران آمریکایی و شجاعت کم نظیر ایشان در بیان حقایق، طبعاً در اعتماد جوانان به توانایی های روحانیت در رهبری نهضت تأثیر فوق العاده ای داشت. بسیاری از روحانیان متوجه خطر حاکمیت سرمایه بودند که برگرفته از اندیشه های امام (ره) بود، اما حالت معترضانة در امثال شهید آیت... سعیدی در اوج بود.

آیت... سعیدی، افکار و راه ایشان پس از شهادتشان بیشتر شناخته شد و این اساساً رمز شهادت است. برای همه این سؤال مطرح شده بود که چرا ایشان را به شهادت رساندند و طبیعتاً وقتی به دنبال پاسخ می گشتند، بسیاری از حقایق برای آن ها روشن می شد. شهادت ایشان بسیار مظلومانه بود و تا چندین روز کسی از شهادت ایشان خبر نداشت! بعد هم که مشخص شد، این خبر به سرعت در همه جاپخش شد و در همه محافل دانشجویی، مساجد و هر جا که امکانی پیش می آمد، درباره این موضوع صحبت می شد. دو ویژگی شهید سعیدی در نگاه همه بسیار برجسته بود؛ یکی اینکه ایشان شاگرد امام (ره) بودند و دیگر اینکه مواضع ضد امپریالیستی بسیار جدی و شددیدی داشتند.

۵۲



شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار



امید حسینی نژاد
روزنامه نگار

نهضت امام خمینی (ره) در دهه ۴۰ خورشیدی دچار تحولات چشمگیری شد. از سویی حکومت پهلوی به هر نحوی به دنبال آن بود تا هر صدای مخالفی را خاموش سازد و با ارباب و تبعید به دنبال این هدف بود. اما امام خمینی (ره) و شاگردان ایشان با قدرت مسیر نهضت را ادامه دادند و هر کدام از شاگردان امام (ره) وظیفه ای را پیگیری می کردند.

با نگاهی به اوضاع دهه ۴۰، به خوبی درمی یابیم که هم محمدرضا پهلوی به این نتیجه رسیده بود که باید به سمت اقتدار و حکومت فردی حرکت کند و هم امام خمینی (ره) امکان آغاز انقلابی بنیادین را فراهم می دید. از این رو، دهه ۴۰ سرآغاز تضادها و چالش ها بود. این تضاد با وقوع قیام پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲، محمدرضا را به سوی رویکرد بسته نگاه داشتن جدی فضای سیاسی جامعه سوق داد تا در سایه برخورداری از حمایت غرب، به ویژه آمریکا، بقای سلطنت خاندان پهلوی تضمین شود. رژیم شاه در طول یک دهه برنامه های خود را پیش برد، بر اصول شش گانه انقلاب سفید، در مراحل مختلف، اصل های دیگری را افزود و در نهایت آن را به هفده اصل رساند. اصلاحات ارضی را مطابق میل خود اعمال کرد، مستشاران آمریکایی را به ایران آورد و افرادی چون امیرعباس هویدا را بر مسند قدرت و دولت نشاند، انقلابیون را سرکوب کرد، رهبران مذهبی را تهدید، دستگیر و گاه تطمیع ساخت، روابط دوستانه ای را با دولت های غربی به ویژه آمریکا برقرار ساخت، به تدریج به سمت ژاندارم منطقه شدن حرکت کرد، با اسرائیل مراودات دوستانه ولی محتاطانه و مخفیانه ای را شروع کرد و در پایان دهه ۴۰ به ثروت های هنگفت نفتی نیز دست یافت، ولی از سوی دیگر، جامعه را به سمت فساد و مظاهر کاذب تمدن غرب سوق داد. در واقع، دو شاخصه «استبداد» و «مذهب زدایی» حکومت پهلوی، دو عامل اساسی تقابل و روبرویی نیروهای مذهبی و ملی و حتی غیرمذهبی با رژیم بودند. این سیاست ها موجب به حرکت درآمدن نیروهای مخالف شد و در واقع حرکت این نیروها معلول آن سیاست ها بود. شاگردان و پیروان امام (ره) در مدت تبعید ایشان که تا دوازدهم بهمن ۱۳۵۷ به طول انجامید، مبارزه و مخالفت با رژیم را به انحنای مختلف ادامه دادند و به آن استمرار بخشیدند.

این گروه از روحانیان که مسئولیت های اساسی را در تهران، قم و شهرستان های بزرگ به عهده داشتند، به دو دسته تقسیم شدند که هر کدام مقوم دیگری بودند. گروه نخست به مبارزات فکری و فرهنگی روی آوردند و نهضت سیاسی امام (ره) را با نهضت علمی و فرهنگی آمیختند. این افراد در دهه ۴۰ به روش های گوناگون به مبارزات و فعالیت هایشان ادامه دادند و بخشی از بار عظیم نهضت را به دوش کشیدند. آنان زمینه های ذهنی و فکری و عقیدتی انقلاب را تسهیل کردند و به سیر انقلاب سرعت و شتاب بخشیدند. شهید مرتضی مطهری، شهید دکتر بهشتی، شهید

نگاهی به پیش و منشی مبارز نستوده
شهید آیت... سید محمدرضا سعیدی

مجاهد سعید

دکتر مفتاح و شهید دکتر باهنر از نمونه های سرشناس این گروه هستند. میان این دسته و حضرت امام (ره) رابطه عمیق فکری و سیاسی حاکم بود؛ به طوری که امام (ره) در اغلب موارد دیدگاه های آن ها را در تعیین مسیر مبارزه، مهم و اساسی می شمرد. گروه دوم کسانی بودند که به کارزار سیاسی و انقلابی وارد شدند. این عده در سراسر کشور ارتباطی زنجیره ای را ایجاد و رابطه مخالفان رژیم را باهم تسهیل کردند. مرحوم آیت... طالقانی، آیت... خامنه ای، حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی و شهید سعیدی نمونه های بارز این دسته بودند.

آیت... سعیدی در فرایند انقلاب اسلامی در زمره این گروه بود. در واقع این گروه شاگردان امام (ره) برای خلع پهلوی از قدرت، به فعالیت سیاسی گسترده روی آوردند. امام خمینی (ره) بر این باور بود که خط مرجعیت در گذشته چندان خوب عمل نکرده است. امام (ره) در نامه ای که به شهید سعیدی نوشته اند، آشکارا به این موضوع اشاره کرده اند: «سلف صالح ما فرصت عجیبی را در موقع رفتن سلف خبیث از دست داده اند و پس از آن هم فرصت هایی بود و از دست رفت تا این مصیبت ها پیش آمد.»

● آغازین روزهای زندگی

آیت... سید محمدرضا سعیدی دوم اردیبهشت ۱۳۰۸ خورشیدی در منطقه نوغان مشهد، در خاندان علم و فقاقت و سیادت دیده به جهان گشود. درس ابتدایی را نزد پدر و ارسته اش، سیداحمد، آموخت و در دوران نوجوانی به لباس روحانیت درآمد. آیت... سعیدی برای ادامه تحصیلات دینی به مشهد مقدس رفت و منطق و اصول را نزد عالمان برجسته ای چون ادیب نیشابوری، شیخ هاشم و شیخ مجتبی قزوینی فراگرفت.

ایشان از ابتدای معاش اجتماعی به مدرسه و حجره نشینی و خواندن و بازخوانی جزوه و کتاب بسنده نکرد و در حالی که اندوه از دست دادن مادر و خواهر را در کودکی تحمل کرد، با مشاهده نابسامانی های ناشی از استبداد و اختناق رضاخانی و زندگی پر درد و رنج جامعه، فشار شدید حکومت بر حوزه های علمیه، از آنچه به نفع محرومان و درد مندان بود، دریغ نداشت. فرزند آیت... سعیدی درباره خصلت مردم خواهی او می گوید: «... یکی از روزها که از مسجدشان، مسجد موسی بن جعفر (ع) در خیابان غیانی تهران، به منزل آمدند، دیدیم عبا روی دوششان نیست. پرسیدیم پس عبایتان چه شد؟ گفتند: سر راه مرد فقیری دیدم که از سرما می لرزد. عبایم را روی دوشش انداختم. من دیدم که حالا قبادارم و فعلاً به عبا احتیاج زیادی ندارم. پس نباید فرد مسلمانی از سرما بلرزد و من، هم عبا داشته باشم و هم قبا. یکی ش برایم کافی بود...» «... در همسایگی ما یک راننده تاکسی زندگی می کرد که وضع خوبی نداشت. او تعریف می کرد که یک روز صدای نفس نفس زدن یکی را شنیدم که از پله ها بالا می آید. محل سکونت ما در طبقه سوم بود. وقتی نگاه کردم، آیت... سعیدی را دیدم که یک گونی زغال به دوش گرفته و برای مامی آورد...»